

## اسرائیلیات و منقولات عهدینی در تفسیر وزیر مغربی (۴۱۸ - ۳۷۰ ق) موسوم به المصاییح فی تفسیر القرآن

\* منصور پهلوان

\*\* مجید معارف

\*\*\* مرتضی کریمی نیا

### چکیده

در نخستین تفاسیر قدیم اهل سنت، از میان سه روش نقل اسرائیلیات، استناد به عهدین در ادبیات دلائل النبوة و مراجعه مستقیم به متن کتاب مقدس، غلبه با نقل اسرائیلیات است. همزمان به برخی مطالب عهدین در محاجه با اهل کتاب نیز استناد می‌شود و به تدریج در قرون اخیر، اسرائیلیات جای خود را به مراجعه مستقیم و نقل مطالب عهدینی در مواضع مختلف تفاسیر شیعه و سنی می‌دهد. وزیر مغربی، تنها مفسری است که از هر سه روش فوق در تفسیر خود استفاده کرده، با این تفاوت که در قیاس با تفاسیر پیش از خود، روایات موسوم به اسرائیلیات را به حداقل رسانیده و در عوض با مراجعه به متن عهدین، برخی عبارات تورات یا انجیل را در تأیید نظر خود یا به منظور نقد و نقض مطرح کرده است. مقاله حاضر ضمن مروری بر تاریخچه و سیر تحول سه گونه فوق، منقولات عهدینی در تفسیر وزیر مغربی را گردآوری و بررسی می‌کند.

### واژگان کلیدی

تفسیر شیعه، وزیر مغربی، المصاییح فی تفسیر القرآن، اسرائیلیات، عهدین.

jqst@ut.ac.ir

maaref@ut.ac.ir

mkariminiaa@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۷

\*. استاد دانشگاه تهران.

\*\* استاد دانشگاه تهران.

\*\*\* دانشجوی دکتری دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱/۲۸

### طرح مسئله

موضوع اسرائیلیات و سیر تحول دیدگاه‌های عالمان اسلامی نسبت به آن در تفاسیر قرآن امری کهن است که تاکنون پژوهش‌های متعددی در باب آن صورت پذیرفته است. به‌ویژه در قرن اخیر، نقد و نفی اسرائیلیات یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های تفسیر در دوران جدید شده است. با این همه، اسرائیلیات تنها گونه منقولات توراتی و انجیلی نیستند که در تفاسیر کهن و جدید می‌خورند. انواع دیگری از مراجعات مفسران قرآن به عهدین و ذکر مطالب عهدینی را در تفاسیر قدیم و جدید می‌توان یافت که از حیث محتوا و کاربرد، متفاوت با اسرائیلیات‌اند. از این‌رو، مقاله حاضر به بررسی اصل این مسئله و جوانب مختلف تاریخ و علل شکل‌گیری و ورود اسرائیلیات به متون تفسیری نخواهد پرداخت. در عوض با نگاهی کلی‌تر، نخست منقولات عهدینی در متون تفسیری را بررسی و دسته‌بندی و سپس میزان و نحوه حضور این‌گونه‌های مختلف در یکی از تفاسیر کهن قرآنی (*المصابیح فی تفسیر القرآن*) را ارزیابی خواهیم کرد.

دو چیز عالمان اسلامی قرون اولیه را ناگزیر می‌کرده که به عهدین یا دست‌کم به بخش‌هایی از تورات و انجیل مراجعه کنند: نخست استفاده از اسرائیلیات در بسط و تفصیل برخی قصص قرآنی و دوم مراجعه به عهدین در مباحثات و مجادلات مذهبی با عالمان یهودی و مسیحی. تلفیق این دو رویکرد در تفاسیر کهن دیده نمی‌شود. بنابراین در قرون نخست کمتر مفسری می‌یابیم که در تفسیر بخشی از آیات قرآن مستقیماً به عهدین مراجعه کند. در مقاله حاضر از کارکرد نخست با عنوان اسرائیلیات یاد می‌کنیم. کارکرد دوم یعنی مجادلات اسلامی - یهودی - مسیحی را نیز ادبیات دلایل النبوه می‌نامیم.

نخستین کارکرد عهدین در تفسیر قرآن - یعنی بهره‌گیری از اسرائیلیات - در ظاهر قدمت بیشتری دارد؛ به‌گونه‌ای که هم‌زمان با شکل‌گیری نخستین تلاش‌های مفسرانه در میان صحابه پدید آمده است. در میان مفسران مسلمان قرون نخست، کسی را نمی‌شناسیم که خود مستقیماً به متن عهدین مراجعه و بخشی از آن را در تأیید یا تفسیر آیه‌ای از قرآن نقل کرده باشد. این عمل در آغاز با استفاده از اطلاعات شفاهی و گاه مکتوب نخستین یهودیان مسلمان‌شده انجام می‌پذیرفت که عالمان اسلامی از آن با عنوان «رجوع به کتب یهود و نصارا» یاد می‌کردند. در روایتی از امام صادق علیه السلام این‌گونه روایات «احادیث یهود و نصارا» نامیده شده‌اند. (ابن بابویه، ۱۳۶۲: ۳۵۳) از این‌رو، نخستین مفسران نقلی و روایی، اطلاعات عهدینی خود را عموماً از یهودیان مسلمان‌شده (چون وهب بن منبه، کعب‌الأحبار و ابن‌سالم) روایت می‌کردند و به‌ندرت خود به مجموعه این

اطلاعات عهدینی عنوان «اسرائیلیات» اطلاق می‌کردند. گاه تعبیری چون «و قد جاء فی الاسرائیلیات» یا «و فی الاسرائیلیات کذا و کذا» در این قرون نیز به کار می‌رفت، در حالی که خیلی کم در میان ایشان معنای منفی و ناپسندی داشت. (درباره برخی از قدیم‌ترین کاربردهای‌های آن بنگرید به: مسعودی، ۱۴۰۹: ۲ / ۲۴۵) بعدها و از قرن پنجم به‌تدریج عنوان «اسرائیلیات» بار معنایی منفی به خود گرفت و در قرون اخیر نیز از سوی برخی با رویکرد انتقادی بسیار tendy (به‌ویژه در میان مفسران معاصر) مواجه شد. برخی از مهم‌ترین این افراد عبارت‌اند از: آلوسی در *روح المعانی*، محمدعبده و رشیدرضا در *المنار فی تفسیر القرآن*، محمود ابوریح در *أضواء علی السنة المحمدیه*، محمدحسین ذهبی در *الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث*، محمد ابوشهبه در *الاسرائیلیات و الموضوعات فی کتب التفسیر*، و رمزی نعاة در *الاسرائیلیات و اثرها فی کتب التفسیر*.

کارکرد دوم عهدین در تفسیر قرآن (ادبیات *دلائل النبوة*) زمینه‌پیدایشی متفاوت داشته است. این امر بر اثر مباحثه مکتوب یا شفاهی متکلمان، ادیبان، محدثان و مفسران مسلمان با عالمان اهل کتاب در مناطق مختلف جغرافیایی جهان اسلام (به‌ویژه در عراق، شامات و فلسطین) بر سر اثبات نبوت حضرت محمد ﷺ، حقانیت قرآن، و برتری اسلام بر یهودیت و مسیحیت شکل گرفته و طی قرون دوم تا ششم هجری، به تناسب اوضاع و احوال فرهنگی و منطقه‌ای، تحول و تطور یافته است. متون فراهم‌آمده در این فضا را باید در نگاشته‌های عالمان اسلامی تحت عنوان *دلائل النبوة* و *تثبیت دلائل النبوة* یا *اثبات دلائل النبوة* جستجو کرد. از نخستین قرون اسلامی، پاره‌ای از عالمان به تألیف کتاب‌هایی با این عناوین اقدام کرده‌اند: *دلائل النبوة*، *اعلام النبوة*، *امارات النبوة*، *اثبات النبوة*، *اثبات نبوة النبی*، *تثبیت نبوة النبی*، و *تثبیت دلائل النبوة*. مهم‌ترین انگیزه عالمان اسلامی در وهله نخست پاسخ‌گویی به حمله‌های علمی و فرهنگی ادیان دیگر به‌ویژه مسیحیت بوده است. در این کتاب‌ها به‌منظور رد نظریات اهل کتاب و اثبات دیدگاه‌های کلامی - اسلامی، مؤلفان غالباً به مکتوبات یا منقولات در سنت یهودی و مسیحی استناد می‌کنند. (درباره فهرستی از مهم‌ترین مطالب و منابع بنگرید به: Adang 1996: 141ff) محمد یسری سلامه در مقدمه تحقیق خود بر کتاب *ثبوت النبوات* (ابن تیمیه، ۱۴۲۷: ۸۱ - ۷۲) فهرستی حاوی بیش از پنجاه عنوان کتاب از عالمان اسلامی در این باره را گردآوری و معرفی کرده است. شماری از این آثار و مؤلفان آنها تا پایان قرن سوم هجری چنین است: *اثبات النبوة* از محمد بن ادریس شافعی (م. ۲۰۴ ق)، *الحجة فی اثبات نبوة النبی* اثر بشر بن معتمر معتزلی (م. ۲۱۰ ق)، *دلائل النبوة* از عبدالله بن زبیر حمیدی مکی (م. ۲۱۹ ق)،

*آیات النبى* اثر ابوالحسن مدائنی بصری (م. ۲۲۴ ق)، *إثبات نبوة النبى* تألیف علی بن سهل معروف به ابن ربن طبری (م. ۲۴۹ ق)، *الحجة فى تثبيت النبوة* اثر جاحظ (م. ۲۵۵ ق)، *أمارات النبوة* از ابواسحاق ابراهیم بن یعقوب السعدی الجوزجانی (م. ۲۵۹ ق)، *دلائل النبوة* به قلم ابوزرعة عبيدالله بن عبدالکریم رازی (م. ۲۶۴ ق)، *اعلام النبوة* اثر ابومحمد داود بن علی بن داود اصفهانی (م. ۲۷۰ ق)، *أعلام النبوة* تألیف ابوداود السجستانی (م. ۲۷۵ ق)، *أعلام النبوة* از ابن قتیبه دینوری (م. ۲۷۶ ق)، *أعلام النبوة* اثر ابوحاتم رازی (م. ۲۷۷ ق)، *دلائل النبوة* از ابواسحاق البلدی البغدادی (م. ۲۷۷ ق)، *دلائل النبوة* به قلم ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی الدنيا (م. ۲۸۵ ق)، *دلائل النبوة* از ابواسحاق ابراهیم بن اسحاق حربی بغدادی (م. ۲۸۵ ق)، *دلائل النبوة* تألیف ابوبکر جعفر بن محمد الفریابی (م. ۳۰۱ ق) و *الإحتجاج لنبوة النبى* از اسماعیل بن علی بن نوبخت (م. ۳۱۱ ق).

از مراجعه مستقیم به عهدین و نقل مطالب آن، در تفاسیر قرآنی قرون جدید و معاصر بسیار فراوان دیده می‌شود که با موارد بالا متفاوت است. در این حالت، مفسر قرآن نه صرفاً برای بحث در موارد اختلافی با یهود و نصارا و نه برای اثبات نبوت و برتری پیامبر اکرم ﷺ، بلکه در بحث از مطالب و مضامینی که مورد اشتراک میان قرآن و عهدین است، جملاتی را با مراجعه به متن عهدین «موجود»، نقل و گاه نقد می‌کند. این امری است که بسیاری از مفسران معاصر نیز آن را انجام می‌دهند و به روشنی آن را از موضوع اسرائیلیات و همچنین از دعاوی جدلی بین اسلام و اهل کتاب متمایز می‌شمرند. نمونه‌هایی از این رویکرد را در تفاسیر معاصر شیعه چون *المیزان* (اثر سید محمدحسین طباطبایی)، *آلاء الرحمن* (تألیف علامه بلاغی)، *الفرقان* (از محمد صادقی تهرانی)، *نمونه* (اثر ناصر مکارم شیرازی)، *نوین* (تألیف محمد تقی شریعتی) و *الکاشف* (از محمدجواد مغنیه) و نیز در تفاسیر جدید اهل سنت چون *روح المعانی* (اثر آلوسی)، *التحریر و التنویر* (به قلم ابن عاشور)، *التفسیر القرآنی للقرآن* (تألیف عبدالکریم خطیب)، *تفسیر المراغی* (از احمد بن مصطفی المراغی)، *محاسن التأویل* (اثر محمد جمال‌الدین قاسمی) و *التفسیر الحدیث* (به قلم محمد عزت دروزه) می‌توان یافت. با توجه به مطالب یادشده می‌توان نقل مطالب عهدینی در تفاسیر قرآن کریم را به سه دسته تقسیم کرد:

۱. اسرائیلیات براساس نقل روایات با ذکر اسناد؛
۲. رجوع و استشهاده به متن عهدین در اثبات النبوة و دلائل النبوة؛
۳. رجوع و نقل مستقیم از عهدین و گاه نقد آن در تمام مضامین مشترک میان قرآن و عهدین.

دو شکل نخست، از نخستین قرون اسلامی رواج داشته است. اولی عمدتاً در تفاسیر قرآن دیده می‌شود و دومی عمدتاً در متون و ادبیات جدلی دلایل النبوة، نوع سوم را به‌ندرت می‌توان در منابع اسلامی قرون نخست یافت، اما همچنان که گذشت، در تفاسیر متأخر امری شایع است. در قرون میانه نیز به‌جز چند نمونه نادر و پراکنده،<sup>۱</sup> تنها برهان‌الدین بقاعی (۸۸۵ - ۸۰۹ ق) در تفسیر نظم الدرر خود از این روش به نحوی گسترده سود جست است.

در سیر تاریخ تفسیر قرآن تا پایان قرن هشتم هجری، به‌جز وزیر مغربی (۴۱۸ - ۳۷۰ ق)، هیچ مفسری را نمی‌شناسیم که در تفسیر آیات قرآن به‌جای نقل از اسرائیلیات - به معنایی که در بالا گفته شد - مستقیماً به متن عهد قدیم و عهد جدید مراجعه، و در تفسیر خود بخشی از اسفار خمسه یا اناجیل اربعه را نقل کند، یا برای اثبات درستی مضمون سخن عیسی علیه السلام، آیات قرآن را با متن تورات و انجیل تطبیق دهد.<sup>۲</sup> مفسران مسلمان تقریباً همگی تا چند قرن بعد نیز همواره برای رفع نیاز خود در نقل مطالب عهدینی، از همان روایات شفاهی موسوم به اسرائیلیات بهره می‌بردند؛ یعنی روایات شکل‌گرفته و منقول از کتب و عالمان یهودی در قرون نخست را مجدداً بیان می‌کردند.<sup>۳</sup> به‌جز این، در برخی تفاسیر قدیم و میانه اندک ارجاعاتی که به متن عهدین می‌یابیم، همگی به تفسیر آیاتی مربوط می‌شوند که نشانه‌های نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در تورات یا بشارت عیسی علیه السلام به نبوت ایشان را بیان می‌کنند. برخی مفسران چون فخرالدین رازی با مراجعه به انجیل یوحنا و نقل بخشی از عبارات

۱. مثلاً در تفسیر کبیر فخرالدین رازی: «و رأیت فی السفر الخامس من التوراة، أن الله تعالی قال لموسى: یا موسى أجب إلهك بكل قلبك». (رازی، ۱۴۲۰: ۲۶ / ۳۴۱ و ۲۶ / ۴۳۵)

۲. مورخان اسلامی اما گاه اطلاعاتی مستقیم از آثار یهودی و مسیحی به دست می‌دهند. مثلاً یعقوبی (بی‌تا: ۸۰ - ۶۸) گزارش مفصلی در باب نقل‌های اناجیل چهارگانه از حیات و اعمال عیسی علیه السلام بیان می‌کند که حاوی نقل قول مستقیم از متن انجیل‌های متی، مرقس، لوقا و یوحناست. (برای نمونه دیگر بنگرید به: ابن‌خلدون، ۱۴۰۸: ۲ / ۱۸۰ - ۱۶۸) به‌جز این، مورخان مسلمان قرون میانه، مستقیم و غیرمستقیم اطلاعاتی کلی در باب اناجیل مختلف موجود در میان مسیحیان به دست می‌دهند که نمونه‌هایی از آن در آثار مسعودی (بی‌تا: ۱ / ۱۳۷ - ۱۳۶) و مقریزی (۱۴۲۰: ۱ / ۱۷۵ - ۱۷۱) آمده است.

۳. تا جایی که نگارنده کاویده، تنها یک مورد در التبیان طوسی (م. ۴۶۰ ق) آمده است که آن نیز به‌روشنی عیناً از روی المصابیح فی تفسیر القرآن، نوشته وزیر مغربی (م. ۴۱۸ ق) گرفته شده است: «و قوله «أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ» شاهد بلفظ الإنجیل فانه ذکر فی الفصل الرابع من إنجیل لوقا، قال المسيح: مکتوب أن اسجد لله ربك و إياه وحده فأعبد، و هذا لفظه و هو صریح التوحید.» (طوسی، بی‌تا: ۴ / ۷۰) پیش‌تر وزیر مغربی در تفسیر آیه «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ» (مائده / ۱۱۷) می‌نویسد: «و قوله عز و جل ای أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَ رَبَّكُمْ شاهد بلفظ الإنجیل فانه ذکر فی الفصل الرابع من إنجیل لوقا: قال المسيح مکتوب ان اسجدوا لله ربك و اياه وحده فاعبد و هذا لفظه و هو النص علی التوحید بحمدالله تعالی.»

عربی آن، به اثبات موضوع یا احتجاج درباب آن پرداخته‌اند.<sup>۱</sup> روشن است که این موارد هیچ یک به بخش اسرائیلیات مربوط نمی‌شوند، بلکه در قسم دوم؛ یعنی در دایره دلایل النبوة قرار می‌گیرند.

ابوالقاسم حسین بن علی معروف به وزیر مغربی (۴۱۸ - ۳۷۰ ق) قدیمی‌ترین و شاید تنها دانشمند مسلمانی است که در تفسیر خود بر قرآن کریم، به هر سه شکل یادشده از مطالب و منقولات عهدینی بهره برده است. نقل وی از اسرائیلیات بسیار اندک و ناچیز است، اما توجه و مراجعه وی به بخش‌های مختلف عهدین (نوع دوم و به‌ویژه نوع سوم) درخور توجه است؛ به‌گونه‌ای که تفسیر وی را از این جهت در سراسر پنج قرن نخست متمایز و یکتا می‌سازد. تاکنون مفسر دیگری پیش از وی نمی‌شناسیم که به‌صراحت از متن عهدین، اقوالی را برای تأیید و یا رد نظری نقل کند، یا به نام و شماره فصول مختلف عهد جدید اشاره نماید و یا تصریح کند که سخنی را مستقیماً از یهودیان و مسیحیان شنیده است. موقعیت شغلی وی به‌عنوان وزیر در حکومت حمدانیان، آل‌بویه و فاطمیان، مسافرت‌های فراوان به مناطق مختلف عراق، جزیره، شام و مصر و ارتباط فراوان وی با عالمان مختلف یهودی و مسیحی سبب شده است وی در آثار مختلف خود - از جمله در تفسیرش بر قرآن کریم - نکات و اطلاعاتی درباره ادیان دیگر بیان کند که در هیچ یک از تفاسیر رایج تا آن عصر نمی‌توان اثری از آنها یافت. چنان‌که خواهیم دید، برخی از این دعاوی تفسیری و داده‌های اطلاعاتی وی پس از نقل در *التیان فی تفسیر القرآن*، اثر شیخ طوسی (م. ۴۶۰ ق) به تفاسیر بعدی راه پیدا کرده است. قرن‌ها پس از وی به برهان‌الدین بقاعی (۸۸۵ - ۸۰۹ ق) و تفسیر *نظم الدرر* وی برمی‌خوریم که به‌کرات در تفسیر خود از بخش‌های مختلف عهد قدیم عباراتی را نقل می‌کند و با گزارش قرآنی تطبیق می‌دهد.

۱. و لذكر الآن بعض ما جاء به عيسى عليه السلام، بمقدم سيدنا محمد ﷺ في الإنجيل في عدة مواضع أولها: في الإصحاح الرابع عشر من إنجيل يوحنا هكذا: «و أنا أطلب لكم إلى أبي حتى يمنحكم، و يعطيكم الفارقليط حتى يكون معكم إلى الأبد، و الفارقليط هو روح الحق اليقين» هذا لفظ الإنجيل المنقول إلى العربي، و ذكر في الإصحاح الخامس عشر هذا اللفظ: «و أما الفارقليط روح القدس يرسله أبي باسمي، و يعلمكم و يمنحكم جميع الأشياء، و هو يذكركم ما قلت لكم» ثم ذكر بعد ذلك بقليل: «و إني قد خيرتكم بهذا قبل أن يكون حتى إذا كان ذلك تؤمنون»، و ثانيها: ذكر في الإصحاح السادس عشر هكذا: «و لكن أقول لكم الآن حقا يقينا انطلاقي عنكم خير لكم، فإن لم أنطلق عنكم إلى أبي لم يأتكم الفارقليط، و إن انطلقت أرسلته إليكم، فإذا جاء هو يفيد أهل العالم، و يدبهم و يمنهم و يوقفهم على الخطيئة و البر و الدين» و ثالثها: ذكر بعد ذلك بقليل هكذا: «فإن لي كلاما كثيرا أريد أن أقوله لكم، و لكن لا تقدر أن أقوله و الاحتفاظ به، و لكن إذا جاء روح الحق إليكم يلهمكم و يؤيدكم بجميع الحق، لأنه ليس يتكلم بدعة من تلقاء نفسه» هذا ما في الإنجيل. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۹ / ۵۲۹ - ۵۲۸)

در اینجا با مروری کوتاه بر تفسیر وی، تمام منقولات عهدینی وی را در سه دسته پیش گفته تقسیم‌بندی می‌کنیم.

### الف) اسرائیلیات براساس نقل روایات با ذکر اسناد

تعیین دقیق اسرائیلیات و اتفاق نظر بر سر آن در تفاسیر قرآن کار چندان ساده‌ای نیست. این امر سبب شده است که انتساب اسرائیلیات به روایت یا تفسیری خاص، غالباً به موضوعی جدلی (برای انتقاد از تفاسیر دیگران) تبدیل شود. بر این اساس در مقاله حاضر، مطابق تعریفی کلی، اسرائیلیات عبارت است از: منقولات صحابه و تابعین از یهودیان و مسیحیان مسلمان شده درباره قصص قرآن که یا با سلسله سند و یا بدون آن، بر مبنای تصورات و مسموعات ایشان از متن تورات نقل می‌شود. از سوی دیگر همواره نمی‌توان گفت این منقولات لزوماً در متن تورات یا انجیل کنونی یافت می‌شود. وزیر مغربی مانند عموم مفسران دوره خود - گاه و البته بسیار کم - بخشی از داستان‌های روایی از صحابه و تابعین را درباب شخصیت‌های توراتی در قرآن؛ یعنی همان اسرائیلیات نقل می‌کند. نکته مهم آنکه تعداد این منقولات در قیاس با تفاسیر پیشین اهل سنت چون مقاتل، طبری و ابن ابی حاتم بسیار اندک است و گزارش وزیر مغربی از آن روایات مفصل در تفاسیر قبلی بسیار خلاصه‌وار است. به سه نمونه از این منقولات اشاره می‌کنیم:

۱. نمونه نخست منقولات وی در باب تابوت (بقره / ۲۴۸) است. نقل وی از حسن بصری حاوی سخنانی برگرفته از منابع تفسیری کهن همچون تفسیر طبری است: «قَالَ الْحَسَنُ [البصري]: كَانَ لِمُوسَى تَابُوتٌ حَشَبٌ يَضَعُ فِيهِ التَّوْرَةَ وَ مَتَاعًا لَهُ وَ يَأْتِسُّ بِهِ، فَلَمَّا مَاتَ رَفَعَهُ اللَّهُ تَعَالَى، فَجَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ وَ هُمْ يَرُونَهُ أَنَّهُ لَطَالُوتُ». (بنگرید به: طبری، ۱۴۱۲: ۲ / ۳۸۴)

۲. در ذیل آیه «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ» (بقره / ۲۴۳)، وی مطالبی از ابن اسحاق نقل می‌کند که می‌توان آنها را در شمار اسرائیلیات قرار داد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ أَرْبَعَةَ آلَافٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ هَرَبُوا مِنَ الطَّاعُونَ، فَأَتَوْا أَرْضًا سَلِيمَةً فَأَمَاتُوا، فَمَرَّ بِهِمْ حَزَقِلُ النَّبِيُّ ﷺ، وَ يَقَالُ: إِنَّهُ ابْنُ الْعَجُوزِ، دَعَتْ أُمُّهُ عَلَى كَبِيرِ السِّنِّ فَرَزَقَهَا اللَّهُ إِيَّاهُ. وَ عَنِ ابْنِ إِسْحَاقَ: فَدَعَا رَبَّهُ فَأَحْيَاهُمْ إِلَى بَقِيَّةِ أَجَالِهِمْ لِيَتَوَفَّوْهَا». (بنگرید به: همان: ۳۶۷)

۳. نمونه سوم، ذکر جزئیات داستان طالوت و جالوت (بقره / ۲۴۶) است. در اینجا وزیر مغربی، خلاصه‌ای از اقوال صحابه و تابعین را بر مبنای تفسیر طبری چنین نقل می‌کند: «قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ غَيْرُهُ: إِنَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانُوا قَدْ أَذَلَّتْهُمْ الْمُلُوكُ وَ سَبَّوْا ذُرَارِيَهُمْ وَ كَانَ مَلِكُ الْعَمَالِقَةِ جَالُوتٌ قَدْ ضَرَبَ

عَلَيْهِمْ الْجِزْيَةَ وَ أَخَذَ تَرَوَاتِهِمْ، فَسَأَلُوا اللَّهَ أَنْ يُبْعَثَ لَهُمْ نَبِيًّا يَقَاتِلُونَ مَعَهُ، فَقَالَ: صَاحِبُكُمْ طَوْلُهُ طُولُ هَذِهِ الْعَصَا وَ أَعْطَاهُمْ عَصًا فِي يَدِهِ، فَلَمْ يَجِدُوا عَلَى طَوْلِهَا إِلَّا طَالَوتَ وَ كَانَ يَسْتَقِي عَلَى حِمَارٍ لَهُ، فَازْدَادُوا تَكْذِيبًا لِنَبِيِّهِمْ، وَ طَلَبُوا مِنْهُ آيَةً لِيُذَكِّرَهُمْ، فَقَالَ: رُجِعْ التَّابُوتَ وَ كَانَ قَدْ اسْتَلْبَ مِنْهُمْ فِي بَعْضِ حُرُوبِهِمْ، فَاصْبِحَ التَّابُوتُ فِي دَارِ طَالَوتَ، فَأَمَّنُوا بِمَلِكِهِ وَ نُبوَّةِ شَمُوِيلَ وَ كَانَ دَاوُدَ رَاعِيًّا، فَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ: صَاحِبُكُمْ الَّذِي يَقْتُلُ جَالُوتَ يُوَضِّعُ عَلَى رَأْسِهِ وَ أَعْطَاهُمْ قُرْآنًا فِيهِ دُهْنٌ، فَإِذَا وُضِعَ عَلَى رَأْسِهِ حَتَّى يَدَهُنَ مِنْهُ حَجْرًا فَصَكَ بَيْنَ عَيْنَيْ جَالُوتَ، فَتَفَدَّ مِنْ قَفَاهُ، وَ انْهَزَمَتِ الْعَمَالِقَةُ، فَزَوَّجَ طَالَوتَ دَاوُدَ ابْنَتَهُ، وَ مَلَكَهُ أَمْرَهُ، ثُمَّ حَسَدَهُ، فَهَمَّ بِقَتْلِهِ، فَهَرَبَ مِنْهُ، ثُمَّ قَتَلَ طَالَوتَ فِي بَعْضِ حُرُوبِهِمْ وَ مَلَكَ دَاوُدُ بَنِي إِسْرَائِيلَ». (ابن بخش پایانی خلاصه‌ای است از چند روایت مختلف در تفسیر طبری: ۱۴۱۲: ۲ / ۴۰۰ - ۳۹۹)

### ب) رجوع و استشهدا به متن عهدین در اثبات النبوة و دلائل النبوة

۱. وزیر مغربی ذیل آیه «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ» (اعراف / ۱۵۷) می‌نویسد: «مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ بِقَوْلِهِ: وَ اسْتَعْلِي مِنْ فَارَانَ وَ بَعْدَهُ أَمَاكِنَ وَ فِي الْإِنْجِيلِ يَذْكَرُ الْفَارَقْلِيطَ وَ فِي هَذَا كِتَابٌ مُنْفَرِدٌ وَ قَدْ أَوْضَحْنَا بَعْضَهُ فِي مَوَاضِعِهِ مِنْ كِتَابِنَا هَذَا». یافتن موضعی از تورات که در آن به آمدن پیامبر اکرم ﷺ اشاره شده است، از دیرباز موضوع توجه متکلمان مسلمان بوده است. از همین رو، این آیه و مباحث مربوط به آن در مباحثات شفاهی و مکتوب میان مسلمانان با اهل کتاب همواره محل اعتنا و معرکه آرا بوده است. بیشترین مباحث حول این آیه در کتاب‌های *اثبات النبوة و دلائل النبوة* آمده است. موضوع فارقلیط و تطبیق آن با احمد (صف / ۶) امر مشهوری است که وزیر مغربی نیز بدان به اجمال اشاره کرده است. اما درباره بشارت تورات به پیامبر ﷺ، استناد عالمان مسلمان به بخشی از سفر تثنیه در تورات بوده است که می‌گوید: «جَاءَ الرَّبُّ مِنْ سَيْنَاءَ وَ اشْرَقَ لَهُمْ مِنْ سَعِيرَ وَ تَلَأًا مِنْ جَبَلِ فَارَانَ وَ آتَى مِنْ رِبَوَاتِ الْقُدْسِ وَ عَنِ يَمِينِهِ نَارٌ شَرِيعَةً لَهُمْ.»<sup>۱</sup> ایشان مراد از جبل فاران در این عبارت را غار حرا و شهر مکه می‌دانند. (برای نمونه‌های متعدد بنگرید به: Adang, 1996: 264) علی بن ربن الطبری (۲۵۱ - ۱۹۴ ق) در کتاب *الدین و الدولة* - که یکی از قدیمی‌ترین آثار ردیه‌نویسی علیه یهودیان و مسیحیان در قرن سوم هجری است - به این بخش

۱. عبارت سفر تثنیه (۳۳ / ۲) چنین است:

יְיָ אָמַר, יְהוָה מְסִינַי בְּאֵרֶחַב מִשְׁעִיר לְמוֹ—הוֹפִיעַ מִהַר פָּאָרָן, וְאֶתְהָ מִרְכָּבָתוֹ קָדְשׁ; מִיַּמִּינוֹ, אֲשַׁדַּת (אֲשַׁדַּת דָּת) לְמוֹ.

And he said: The LORD came from Sinai, and rose from Seir unto them; He shined forth from mount Paran, and He came from the myriads holy, at His right hand was a fiery law unto them.





آیه بعدی نیز بر همین امر تأکید می‌ورزد: «و به تو می‌گوییم پسر را رها کن تا مرا عبادت نماید، و اگر از رها کردنش ابا نمایی، همانا پسر تو؛ یعنی نخست‌زاده تو را می‌کشم.» جمله دوم نیز اشاره‌ای است به انجیل یوحنا، باب ۲۰، آیه ۱۷: «به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم».

این مورد نیز از قدیمی‌ترین موارد احتجاج کلامی متکلمان مسلمان با یهود و نصارا بوده است. عالمان اسلامی (به‌ویژه متکلمان) معمولاً کوشیده‌اند بخش‌هایی از عهدین را خاطر نشان کنند که دعاوی یهودیان و مسیحیان مبنی بر فرزندى خدا را اثبات می‌کند و بر این انتساب قرآنى صحه می‌گذارد. طبیعتاً مفسر قرآن باید در اثبات این امر به دو جمله مجزا از تورات و انجیل استناد می‌کرده است. استناد به این جملات در تفاسیر کهن همچون مقاتل بن سلیمان، فرآء، طبری، ابن‌ابی‌حاتم، قمی، و عیاشی یافت نمی‌شود، اما می‌توان در کتب کلامی و دلایل النبوة از آنها سراغ گرفت. (ابوحاتم رازی، ۲۰۰۳: ۱ / ۲۱۷) به تدریج در میانه‌های قرن چهارم این‌گونه استشهاد به جملاتی در عهد قدیم و جدید را می‌توان در تفاسیر قرآن (ماتریدی، ۱۴۲۶: ۳ / ۴۸۷؛ حصّاص، ۱۴۰۵: ۴ / ۴۲) نیز یافت. وزیر مغربی در آغاز قرن پنجم نیز یکی از نخستین مفسرانی است که این دو قسمت کلی از عهدین را نقل می‌کند. وی در اینجا نیز محلّ دقیق جملات را در عهدین دقیقاً روشن نمی‌کند. این امر می‌رساند که گویا در عصر وی، دیگر چنین انتسابی و وجود چنین جملاتی در تورات و انجیل بسیار معروف بوده است (برای نمونه‌های دیگر بنگرید به: قاضی عبدالجبار، ۱۴۰۸: ۱ / ۱۲۰) پس از وزیر مغربی، در تفاسیر قرن پنجم و ششم چون التبیان فی تفسیر القرآن (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۴۴۷)، النکت و العیون (ماوردی، ۱۴۱۲: ۲ / ۲۳)، تفسیر سمعانی (۱۴۱۸: ۲ / ۲۴)، راغب اصفهانی (۱۴۲۲: ۴ / ۳۰۷)، و فخرالدین رازی (۱۴۲۲: ۱۱ / ۳۲۹)، نقل این جملات از تورات و انجیل امری متداول بوده است.

### ج) رجوع و نقل مستقیم از عهدین و گاه نقد آن در تمام مضامین مشترک

این بخش در واقع یکی از ممیزات تفسیر وزیر مغربی است. در عصر وی و حتی تا قرن‌ها پس از آن، مفسران قرآن کریم با مراجعه مستقیم به متن عهدین، به آن استشهاد ادبی، کلامی یا تاریخی نمی‌کنند. نخستین بار بقاعی در قرن نهم هجری با نگارش رساله الأقوال القویمة فی حکم النقل من الکتب القدیمة (تحقیق ولید صالح، لایدن: بریل، ۲۰۰۸)<sup>۱</sup> کوشید تا در این باب نظریه‌پردازی کند.

۱. در دفاع از تورات: تصحیحی انتقادی همراه با مقدمه‌ای بر کتاب بقاعی با عنوان: کتاب الاقوال القویمة فی حکم النقل من الکتب القدیمة.

امروزه این امر از جهاتی در میان مفسران معاصر کمابیش رایج و طبیعی می‌نماید، اما یقیناً در عصر وزیر مغربی کاملاً غریب و نامأنوس بوده است. از همین رو، این روش را در سایر تفاسیر شیعه، معتزله و اهل سنت تا آن زمان نمی‌بینیم.

گفتنی است وزیر مغربی خود در تفسیر آیه ۱۵۰ سوره اعراف تصریح می‌کند.

تورات علاوه بر شواهد تاریخی، به دلایل متنی تحریف شده است؛ چراکه مثلاً در آن آمده است که «هارون به گوساله‌پرستی روی آورد و آن را در میان بنی‌اسرائیل رواج داد.» این امری است که ما بر عاقلان متدین هم روا نمی‌داریم، چه رسد به پیامبران.

با این همه، گویا مبنای وی آن است که اگر در برخی گزاره‌های تاریخی عهدین مطلبی خلاف عقل یا نقل نباشد، می‌توان آنها را در تأیید آیات قرآن ذکر کرد. وی در عمل چنین روشی در تفسیر خود برگزیده است. در مباحث کلامی نیز گاه برخی آیات تورات و انجیل را در رد تثلیث، اثبات توحید و در برخی استنتاجات اخلاقی ذکر می‌کند. مثلاً می‌نویسد: «وَمِنْ عَجِيبٍ مَا يَدُلُّ عَلَى وُجُوعِ التَّحْرِيفِ فِي أَمْرِ التَّوْرَةِ وَيَشْهَدُ بِمَا جَاءَ بِهِ الْقُرْآنُ وَ نَطَقَ بِهِ الرَّسُولُ ﷺ مِنْ تَغْيِيرِهَا مَرَّةً بِإِنْقِطَاعِ الْأَسَائِدِ وَ ذَهَابِهَا بِهَلَاكِهَا وَ اسْتِبْلَاءِ الْأُمَّمِ عَلَيْهِمْ) وَ أَخَذَهُمْ بِأَهَا مِنَ الْآحَادِ وَ مَرَّةً بِاعْتِمَادِ التَّحْرِيفِ وَ التَّبْدِيلِ، إِنَّهَا تَتَضَمَّنُ أَنَّ هَارُونَ ﷺ هُوَ الَّذِي اتَّخَذَ الْعَجَلَ لِيُعْبَدَهُ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ لَيْسَ هَذَا عِنْدَنَا مِنَ الْكِبَائِرِ الَّتِي تَجُوزُ عَلَى الْعُقَلَاءِ مِنْ أَهْلِ الدِّينِ، فَضْلاً عَنِ الْأَنْبِيَاءِ.»

۱. در ذیل آیه «حَتَّىٰ تَرَىٰ اللَّهَ جَهْرَةً» (بقره / ۵۵) می‌نویسد: «وَقَوْلُهُ: أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً [النساء / ۱۵۳] دَلِيلٌ عَلَىٰ أَنَّ قَوْلَ مُوسَىٰ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ [الأعراف / ۱۴۳] لَمْ يَكُنْ عَنِ نَفْسِهِ، وَ إِنَّمَا أَرَادَ مَا طَلَبَهُ قَوْمُهُ، وَ مِمَّا يُؤَكِّدُهُ وَ يُوَضِّحُهُ أَنَّهُ لَمْ يَثْبُتْ فِي التَّوْرَةِ أَنَّ مُوسَىٰ سَأَلَ اللَّهَ الرَّؤْيَةَ إِلَّا فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ، وَ هُوَ الْوَقْتُ الَّذِي حَضَرَ قَوْمُهُ مَعَهُ فِيهِ وَ سَأَلُوهُ ذَلِكَ.»

۲. در ذیل عبارت «صِبْغَةَ اللَّسِّ» (بقره / ۱۳۸) بیان می‌کند: «وَفِي الْإِنْجِيلِ أَنَّ يَحْيَىٰ كَانَ يَصْبُغُ النَّاسَ فِي الْأُرْدُنِّ: أَيِ يَغْسِلُهُمْ.» (بنگرید به: انجیل متی، ۳ / ۱ و ۱۳؛ انجیل مرقس، ۱ / ۵ - ۴؛ انجیل یوحنا، ۱ / ۲۸ - ۲۶)

۳. ذیل آیه «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ» (مائده / ۱۰۹) چنین می‌نویسد: «أَيِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لَا يَهْدِيهِمْ

Walid Saleh, In defense of the Bible: a critical edition and an introduction to al-Biqālī's Bible treatise. Leiden, New York & Köln: E.J. Brill, (Islamic History and Civilization, 73), 2008. 233 pp.

- إِلَى الْجَنَّةِ، وَقِيلَ: لَمْ يَنْزِلْ مَائِدَةً؛ لِمَا شَرَطَ يَنْزُولَهَا مِنْ تَغْلِيظِ الْعَذَابِ عَلَيْهِمْ إِنْ كَفَرُوا، وَعَلَى ذَلِكَ يَدُلُّ الْفَصْلُ السَّادِسُ مِنْ إِنْجِيلِ يوحَنَّا. روشن است که وزیر مغربی در اینجا به انجیل یوحنا، باب ۶ اشاره می‌کند.
۴. ذیل آیه «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ» (مائده / ۱۱۷) بیان می‌دارد: «وَقَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: (أَي: اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ) شَاهِدٌ يَلْفِظُ الْإِنْجِيلَ، فَإِنَّهُ ذَكَرَ فِي الْفَصْلِ الرَّابِعِ مِنْ إِنْجِيلِ لوقَا: قَالَ الْمَسِيحُ: مَكْتُوبٌ أَنْ اسْجُدُوا لِلَّهِ رَبِّكَ وَإِيَّاهُ وَحْدَهُ فَاعْبُدْ وَهَذَا لَفْظُهُ وَهُوَ التَّصُّ عَلَى التَّوْحِيدِ بِحَمْدِ اللَّهِ تَعَالَى.» این عبارات عیناً بدون ذکر نام وزیر مغربی، در التبیان (طوسی، بی تا: ۴ / ۷۰) آمده است.
۵. در تفسیر آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام / ۱۰۳) می‌نویسد: «وَرَأَيْتُ مِثْلَهُ فِي إِنْجِيلِ يوحَنَّا الْفَصْلُ السَّادِسُ مِنْهُ: لَسْتُ أَقُولُ إِنَّ الْأَبَّ بَرَاءَةٌ أَحَدٌ، يَرِيدُ: الْإِلَهَ وَقَدْ فَسَّرْنَا ذَلِكَ فِي سُورَةِ هُودٍ وَكَانَ دَلِيلُ الْعَقْلِ وَلَا السَّمْعُ فِي نَفْيِ الرَّؤْيَةِ مُحْتَاجاً إِلَى مَا يُعْضِدُهُ مِنَ الْإِنْجِيلِ، إِلَّا أَنْ وَرُودَ مِثْلِهِ فِيهِ بِزَيْدٍ فِي حَجَلِ الْمُقْلِدِينَ مِمَّنْ يُجَوِّزُ الرَّؤْيَةَ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى جَلَّ جَلَالُهُ.» سخن وزیر مغربی در اینجا ترجمه‌ای است از آیه‌ای در انجیل یوحنا ۶ / ۴۶: «نه اینکه کسی پدر را دیده باشد، جز آن کسی که از جانب خداست.»
۶. ذیل آیه «بُضَاعَفَ لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ» (هود / ۲۰) بیان می‌کند: «(أَي: بِمَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ. تَقُولُ): جَزَيْتُكَ عَمَلِكَ وَبِعَمَلِكَ. قَالَ الْحَسَنُ: السَّمْعُ الْقُرْآنَ. وَقَالَ غَيْرُهُ: مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَسْمَعُوا الْقُرْآنَ بَعْضاً لَهُ. وَالْإِسْطَاعَةُ قَدْ يَجْبُرُ بِهَا عَنِ الْفِعْلِ وَالْعَزْمُ، كَقَوْلِهِ: (هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يَنْزِلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ)، وَكَقَوْلِهِ: (إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا)، أَي: لَا تَفْعَلُ الصَّبْرَ، وَهَذَا كَمَا تَقُولُ: لَا اسْتَطِيعُ النَّظَرَ إِلَيْكَ بَعْضاً لَكَ، وَأَنْتَ عَلَى الْحَقِيقَةِ مُسْتَطِيعٌ لِذَلِكَ، وَإِنَّمَا أُخْبِرْتَ عَنْ كِرَاهِيَتِكَ النَّظَرَ، وَإِنَّكَ لَا تُرِيدُ فِعْلَهُ. وَرَأَيْتُ فِي الْفَصْلِ التَّاسِعِ مِنْ إِنْجِيلِ يوحَنَّا: إِنَّمَا أُكْرِمْتُمْ قَوْلِي: لَأَتَّكُمُ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى سَمَاعِ كَلَامِي.» جمله اخیر در واقع اشاره‌ای است به انجیل یوحنا، ۸ / ۴۳.
۷. ذیل آیه «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» (هود / ۴۶) چنین نگاشته: «(أَي: لَيْسَ مِنْ أَهْلِ وَلِأَيْتِكَ وَلَا دِينِكَ وَإِنْ كَانَ صَاحِبِ النَّسَبِ وَلِذَلِكَ قَالَ: (مِنْ أَهْلِكَ) وَلَا لَمْ يَقُلْ: لَيْسَ بِأَيْتِكَ. وَفِي الْفَصْلِ التَّاسِعِ مِنْ إِنْجِيلِ يوحَنَّا قَالَ الْمَسِيحُ لِبَنِي إِسْرَائِيلَ: لَوْ كُنْتُمْ بَنِي إِبْرَاهِيمَ عَمِلْتُمْ عَمَلَ إِبْرَاهِيمَ» (اشاره به انجیل یوحنا، ۸ / ۳۹: «در جواب او گفتند که پدر ما ابراهیم است. عیسی بدیشان گفت: اگر اولاد ابراهیم می‌بودید، اعمال ابراهیم را به‌جا می‌آوردید.») «وَفِي آخِرِ الْفَصْلِ: وَإِنَّمَا أَنْتُمْ مِنْ أَبِّ غَاشٍ، تُرِيدُونَ الْعَمَلَ بِشَهْوَةِ أَبِيكُمْ الَّذِي لَمْ يَزَلْ مِنْ بَدْوٍ أَمْرَهُ لِلنَّاسِ قَاتِلًا. يَرِيدُ أَنْ أَبَاهُمْ إِبْلِيسَ، فَجَعَلَهُمْ أَوْلَادَهُ؛ لِأَنَّ عَمَلَهُمْ مِنْ عَمَلِهِ وَنَفَاهُمْ عَنْ وِلَادَةِ إِبْرَاهِيمَ؛ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَعْمَلُوا بِعَمَلِهِ. وَفِي هَذَا الْفَصْلِ قَالُوا: لَسْنَا لِعَيْرِ رَشْدَةٍ وَإِنَّمَا أَبُوْنَا اللَّهُ الْوَاحِدُ.» (اشاره به انجیل یوحنا، ۸ / ۴۱: «بدو گفتند که ما از زنا زاییده نشده‌ایم. یک پدر

داریم که خدا باشد.»؛ «فَهَذَا دَلِيلٌ أَنَّ الْآبَ فِي لُغَتِهِمْ هُوَ الْمَطَاعُ الْوَاجِبُ الطَّاعَةَ، وَعَلَى ذَلِكَ كُلُّ مَا فِي الْإِنْجِيلِ مِنْ نَسْبَةِ الْمَسِيحِ إِلَى الْبَنُوَّةِ.» در اینجا پس از نقل جملات متعدد از انجیل یوحنا نتیجه می‌گیرد که «اب» در زبان و فرهنگ مسیحی به معنای فرد لازم‌الاطاعه است.

۸. در ذیل آیه «ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِآثَمِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا» (اسراء / ۹۸) می‌نویسد: «وَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى آيَاتِهِ عَلَىٰ عِلْمِهِ فِي مَصَالِحٍ خَلَقَهُ وَ مَنَعَهُ إِيَّاهُمْ مَا يَتَعَتَّوْنَ فِي التَّمَاثِيهِ قَدِيمٍ فِي سُنَّتِهِ مَعَ أَنْبِيَائِهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ. وَ فِي الْإِنْجِيلِ الْأَوَّلِ فِي الْفَصْلِ الثَّانِي عَشَرَ مِنْهُ: أَنَّهُ سَأَلُوهُ أَنْ يَرِيَهُمْ آيَةً مِنَ السَّمَاءِ، فَقَالَ فِي جَوَابٍ طَوِيلٍ: الْقَبِيلَةُ الْحَبِيبَةُ الْفَاجِرَةُ تَطْلُبُ آيَةً وَلَا تُعْطَى آيَةً وَ كَذَلِكَ فِي الْإِنْجِيلِ لُوقَا.» بخش نخست این سخنان به صراحت در انجیل متی آمده است: «آنگاه بعضی از کاتبان و فریسیان در جواب او گفتند: ای استاد! می‌خواهیم از تو آیتی ببینیم. او در جواب ایشان گفت: فرقه‌شیر و زناکار آیتی می‌طلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد.» (انجیل متی، ۱۲ / ۳۹ - ۳۸)

سوره یوسف و داستان بلند یوسف و برادرانش موضوع مشترکی در میان نقل‌های قرآنی و توراتی است. در تفسیر این سوره، وزیر مغربی مکرراً به تورات استشهاد می‌کند و تنها در برخی موارد، متن تورات را ناپذیرفتنی می‌شمارد.

۹. در ذیل تفسیر «إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا» (یوسف / ۴) بیان می‌کند: «وَ فِي التَّوْرَةِ: أَنَّ هَذِهِ الرُّؤْيَا هِيَ الَّتِي جَدَّدَتْ حَسَدَ إِخْوَتِهِ لَهُ.» این مضمون در سفر پیدایش، ۳۷ / ۱۱ - ۱۰ ذکر شده است. ۱۰. ذیل «غِيَابَتِ» (یوسف / ۱۵) می‌نویسد: «وَ طَلَبُوا بَيْتْرًا لَا مَاءَ فِيهَا تُغِيْبُهُ وَلَا تُعْرِقُهُ وَ ذَلِكَ بِأَرْضِ نَابَلَسَ فِي التَّوْرَةِ وَ أَخَذُوا تَوْنِيَةَ دِيْبَاجٍ كَانَ أَبُوهُ قَطَعَهَا لَهُ وَ كَانَتْ مِمَّا حَسَدَهُ إِخْوَتُهُ عَلَيْهِ وَ التَّوْنِيَةَ فِي كَلَامِهِمْ كَالصَّدْرَةِ وَ نَحْوِهَا، فَذَبَحُوا عَتُودًا مِنَ الْغَنَمِ وَ غَمَسُوهَا فِي دَمِهِ وَ جَاءُوا بِهَا إِلَى يَعْقُوبَ.» این عبارات خلاصه‌ای است از سفر پیدایش، ۳۶ / ۳۱ - ۲۴.

۱۱. در تفسیر آیه «بِئْسَمَنْ بَخَسَ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةً» (یوسف / ۲۰) می‌گوید: «مَعْدُودَةٌ: قَلِيلَةٌ، وَ هِيَ فِي التَّوْرَةِ عَشْرُونَ دِرْهَمًا.» این سخن اشاره‌ای است به این آیه «وَ يُوْسُفُ رَا بِهٖ اِسْمَاعِيْلِيَانِ بِهٖ بَيْسَتٍ بَارَهٗ نَقْرَهٗ فَرُوخْتِنْدَ.» (سفر پیدایش، ۳۷ / ۲)

۱۲. در تفسیر «يَا صَاحِبِي السَّجْنِ» (یوسف / ۳۹) به تفصیل از تورات نقل‌هایی می‌آورد و می‌نویسد: «كَمَا تَقُولُ: يَا رَفِيقَ الطَّرِيقِ، أَي: رَفِيقِي فِي الطَّرِيقِ وَ كَانَا صَاحِبَ مَائِدَةٍ فِرْعَوْنَ وَ سَاقِيَةَ مِنَ التَّوْرَةِ وَ كَانَ السَّاقِي رَأَى أَنْ عَصَرَ كَرْمَ فِي يَدِهِ فَطَلَعَ فِيهِ ثَلَاثَةُ قُضْبَانَ وَ فِي الْحَالِ صَعِدَ نَوَارُهَا ثُمَّ أَيْتَعَتْ عَنَاقِيدُهَا، فَأَعْتَصَرَهَا فِي كَاسِ فِرْعَوْنَ، فَقَالَ لَهُ تَاوِيلُ ثَلَاثَةُ قُضْبَانَ إِنَّكَ (فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ تُطَلُّ)، فَكَانَ

كذآك، فَلَمَّا رَأَى الْحَبَّازُ حُسْنَ التَّفْسِيرِ اخْتَرَعَ مِمَّا، فَقَالَ: كَانَ عَلَيَّ رَاسِي ثَلَاثَ سِلَالٍ حَوَارِي وَ فِي ثَلَاثَةِ أَيَامٍ تُقْتَلُ وَ تُصَلَّبُ.» این عبارات خلاصه‌ای است از سفر پیدایش، ۴۰ / ۲۰ - ۵.

۱۳. ذیل «صَوَاعُ الْمَلِكِ» (یوسف / ۷۲) چنین می‌نویسد: «وَ الصَّاعُ: إِنَاءٌ يَشْرَبُونَ فِيهِ. رَوَى الْبَلْخِي: أَنَّهُ الطَّرْجَاهُ وَ هُوَ فِي التَّوْرَةِ جَامٌ فَضَّةٌ كَانَ يَشْرَبُ بِهِ يَوْسُفُ.» این سخن اشاره‌ای است به سفر پیدایش، ۴۴ / ۲.

۱۴. ذیل «لَا تَثْرِبَ» (یوسف / ۹۲) می‌گوید: «وَ فِي التَّوْرَةِ: أَنَّهُ لَمَّا عَرَفَهُمْ وَ أَرَادَ تَعْرِيفَهُمْ نَفْسَهُ، غَلَبَ بَصِيرَهُ، فَقَالَ: أَخْرِجُوا كُلَّ مَنْ بَيْنَ يَدَيَّ، فَأَخْرِجُوا، وَ رَفَعَ صَوْتَهُ بِالْبُكَاءِ حَتَّى سَمِعَهُ مَنْ كَانَ بَعِيداً مِنْهُ، فَقَالَ: (لَا تَثْرِبَ) فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ قَضَى عَلَيَّ مَا قَضَى مِنْ فِعْلِكُمْ لِأَكُونَ ذُخْراً لِأَبِي وَ لَكُمْ فِي هَذِهِ السَّنِينَ الشَّدَادَ.» این سخن در عهد قدیم چنین آمده است: «و یوسف پیش جمعی که به حضورش ایستاده بودند، نتوانست خودداری کند. پس ندا کرد که همه را از نزد من بیرون کنید! و کسی نزد او نماند وقتی که یوسف خویشتن را به برادران خود شناسانید و به آواز بلند گریست و مصریان و اهل خانه فرعون شنیدند.» (سفر پیدایش، ۴۵ / ۲ - ۱) ادامه سخن وزیر مغربی خلاصه‌ای است از سفر پیدایش، ۴۵ / ۵ و ۶.

۱۵. ذیل آیه ۹۵ سوره یوسف می‌نویسد: «وَ قَوْلُهُمْ لِأَبِيهِمْ: (إِنَّكَ لَنفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ) أَدَلُّ دَلِيلٍ عَلَى أَنَّهُمْ لَيْسُوا أَنْبِيَاءَ وَ كَذَلِكَ تَشْهَدُ التَّوْرَةُ أَنَّهُمْ لَيْسُوا أَنْبِيَاءَ.»

به‌جز موارد پیش گفته، در تفسیر المصباح گاه به مواردی برمی‌خوریم که وزیر مغربی بی‌آنکه به عهدین ارجاع دهد، سخنی می‌گوید که نشان می‌دهد وی مطلب خود را با توجه به متن صریح بیان کرده است. به نمونه‌هایی از این رویکرد وزیر مغربی در زیر اشاره می‌کنیم:

۱۶. در ذیل آیه «فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمْ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَيَّ اللَّهُ» (آل عمران / ۵۲) می‌گوید: «قَالَ مَنْ أَنْصَارِي حِينَ عَادَ - بَعْدَ رَفْعِهِ - إِلَى الْأَرْضِ وَ جَمَعَ الْحَوَارِيْنَ الْإِنْتِي عَشْرَ وَ بَنَتْهُمْ فِي الْآفَاقِ يَدْعُونَ إِلَى الْحَقِّ.» در این عبارت اولاً از بازگشت عیسی به زمین بعد از خروج وی سخن رفته که به روشنی مضمونی انجیلی و مسیحی است. دوم اینکه ادامه سخن وی نشان می‌دهد که مغربی از متن اناجیل استفاده کرده و مانند همیشه عبارات آن را نقل به مضمون کرده است. عبارات زیر در اناجیل متی و مرقس مضمون فوق را بیان می‌کند: «پس بدیشان گفت: در تمام عالم بروید و جمیع خلائق را به انجیل موعظه کنید.» (انجیل مرقس، ۱۶ / ۱۵)؛ «پس رفته، همه امت‌ها را شاگرد سازید و ایشان را به اسم اب و ابن و روح‌القدس تعمیم دهید.» (انجیل متی، ۲۸ / ۱۹)

۱۷. ذیل آیه «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» (مانده / ۲۱) چنین نگاشته: «الَّذِينَ كَتَبَ اللَّهُ لَهُمْ دُخُولَهَا غَيْرِ الطَّائِفَةِ الَّتِي حُرِّمَتْ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً وَ دَخَلُوهَا بَعْدَ مَوْتِ مُوسَى بِشَهْرَيْنِ مَعَ يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ». ظاهراً وزیر مغربی این ادعا را بدین سبب مطرح می‌کند که میان جمله «فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ» و عبارت «الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ» سازگاری ایجاد کند. این جملات وزیر مغربی عیناً در تفسیر *ایجاز البیان* (اثر نیشابوری) تکرار شده است: «كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ: الَّذِينَ كَتَبَ لَهُمْ دُخُولَهَا غَيْرِ الَّذِينَ حُرِّمَتْ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً، دَخَلُوهَا بَعْدَ مَوْتِ مُوسَى بِشَهْرَيْنِ مَعَ يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ». (نیشابوری، ۱۴۱۵: ۱ / ۲۷۴ - ۲۷۳)

۱۸. در پایان تفسیر سوره یوسف می‌نویسد: «الَّتِي يَوْسُفُ فِي الْجُبِّ وَ لَهُ سَبْعَ عَشْرَةَ سَنَةً وَ كَانَتْ مُدَّةً عِيَّتِهِ عَنْ أَبِيهِ ثَمَانِينَ سَنَةً وَ عَاشَ بَعْدَ ذَلِكَ ثَلَاثًا وَ عِشْرِينَ سَنَةً». ذکر جزئیات مربوط به سال‌ها و تواریخ همگی برگرفته از سفر پیدایش است.

برخی از این دست اطلاعات عهدینی وزیر مغربی، مبتنی بر مشاهدات عینی و گفتگوهای شفاهی‌اش با یهودیان و مسیحیان و پیروان دیگر ادیان در مصر و عراق و شامات است. از این‌رو، گاه حتی به نقل مستقیم از یهود می‌پردازد و می‌گوید این نکته را از خود یهودیان شنیده‌ام. چنین روشی در میان مفسران قرون نخست چندان سابقه ندارد. این امر را نیز می‌توان از اختصاصات وزیر مغربی در تفسیرنگاری‌اش دانست. با این همه، اطلاعاتی که به دست می‌دهد (از جمله آنهایی که درباره صابئین است)، همواره دقیق و مورد تأیید عالمان قرون بعدی نیست که در ادامه بدان‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. در تفسیر آیه «الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ» (نساء / ۱۵۷) و در بیان اختلاف مسیحیان راجع به حضرت عیسی علیه السلام می‌نویسد: «قَالُوا: إِلَهُ، وَ قَالُوا: وَكَذَّبُوا». این جمله نشان می‌دهد وی به اختلاف فرقه‌های مهم مسیحی در زمان خود - از جمله تفاوت نسطوریان با یعقوبیان - آگاهی دارد.<sup>۱</sup>

---

۱. در میانه سده سوم و هفتم میلادی در کلیساهای مسیحی درباره سرشت مسیح و مادر او مریم جدالی مذهبی درگرفت: آیا مسیح خداست یا انسان؟ آیا او دارای یک خواست است یا دو خواست؟ آیا یک سرشت دارد یا دو سرشت؟ آیا مریم مادر خداست؟ این جدال مذهبی - که در درجه اول بر سر این قضایا و در درجه دوم بر سر عقاید دست دیگری بود - پیروان کلیسای سریانی را به دو دسته تقسیم کرد که بعدها نسطوریان و یعقوبیان نام گرفتند. نسطوریان پیروان نسطور اسقف قسطنطنیه بودند که انجمن بزرگ افسس (۴۳۱ م) وی را به دلیل اظهار این عقیده که «در مسیح دو سرشت خدایی و انسانی یکی گردیده است»، مرتد خواند. یعقوبیان نیز پیروان یعقوب برادعی (۵۷۸ م) بودند که «مونوفیست» (یک‌سرشتی) نیز خوانده می‌شوند. این جدایی مذهبی که جدایی سیاسی را نیز به دنبال داشت، موجب پیدایش تغییراتی در زبان آنها گردید (چه در صداها و چه در ترکیب الفاظ و مفردات). به همین جهت است که ابن‌عبری گوید: «نسطوریان شرقی برای فهمیدن زبان یعقوبیان غربی به ترجمان نیاز دارند.» سریانی شرقی به لهجه نصیبین معروف گردید که بعضی نیز به اشتباه آن را کلدانی گفتند.

۲. در ذیل آیه «وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُوبَةٌ» (مائده / ۶۴) می‌گوید: «حَدَّثَنِي بَعْضُ الْيَهُودِ النَّقَاتِ مِنْهُمْ بِمِصْرَ أَنْ طَائِفَةً قَدِيمَةً قَالَتْ ذَلِكَ بِهَذَا اللَّفْظِ لَعَنَهُمُ اللَّهُ».
۳. در ذیل آیه «لَا تَقُولُوا رَاعِنًا» (بقره / ۱۰۴) می‌نویسد: «وَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: هَذِهِ اللَّفْظَةُ سَبُّ بِالْعِبْرَانِيَةِ، إِلَيْهِ كَانُوا يَذْهَبُونَ، فَبَحِثْتُ عَنْ ذَلِكَ فَوَجَدْتُهُمْ يَقُولُونَ (رَاعٍ) يوزن (قال) على معنى الفسادِ و البلاء و يقولون (ثأ) يتفخيم الثون و إشمامها الضم بمعنى الآن مجموع اللَّفْظَتَيْنِ فأسيدُ الآن.» در واقع در اینجا نکته‌ای لغوی را با جستجو و پرسش از میان خود یهودیان، در تفسیر خود نقل می‌کند.
۴. در ذیل آیه «قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ» (اعراف / ۱۶۶) بیان می‌دارد: «وَقَالَ لِي طَاعُوتٌ مِنْ الْيَهُودِ بِالْعِرَاقِ: إِنَّ الْمَسْخَ ثَابِتٌ فِي كُتُبِهِمْ وَأَحْبَابِهِمْ وَإِنْ لَمْ يَذْكَرْ فِي التَّوْرَةِ».
۵. در ذیل آیه «وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ» (يوسف / ۵۶) چنین نگاشته: «وَقَالَ لَنَا بَعْضُ عُلَمَاءِ الْكُتَّابِيِّينَ: إِنَّ يَعْقُوبَ كَانَ فَارِقَ أَبَاهُ لِحَوْفِهِ مِنْ أُخِيهِ الْعَيْصِ وَمَضَى إِلَى خَالٍ لَهُ بِحِرَّانَ، فَتَزَوَّجَ ابْنَتَهُ وَأَقَامَ اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ سَنَةً مَخْفِيًا خَبْرَهُ عَنْ أَبِيهِ، فَعَاقَبَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِإِحْفَاءِ خَبْرِ يُونُسَ عَنْهُ اثْنَتَيْنِ وَعِشْرِينَ سَنَةً، وَذَلِكَ بَعِيدٌ لَا يَجُوزُ عَلَى يَعْقُوبَ.» اشاره وی به آیات سفر پیدایش (باب ۲۷) در دعوی میان یعقوب و عیسو (عیص) است، اما آن را به صورت شفاهی از برخی عالمان یهودی نقل می‌کند و سپس به دلیل کلامی قصه را مردود می‌شمارد.
۶. در تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا» (بقره / ۶۲) توضیحاتی مبتنی بر مشاهدات شخصی‌اش از صابئین به دست می‌دهد: «وَالصَّابِئَةُ تُقَرَّبُ بِإِدْرِيسَ وَإِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ وَ تَعْبُدُ الْكُوكَبَ، وَ تَدِينُ بِالْعَدْلِ وَ التَّوْحِيدِ. وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِيهِمْ كِتَابًا يَنْسُبُونَهُ إِلَى صُحْفِ إِدْرِيسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَيْسَتْ تَتَضَمَّنُ شَيْئًا خَالَفَ الْعَدْلَ وَ الْعَقْلَ وَ قَبَلَتْهُمْ الْكُعْبَةَ وَ لَهُمْ صَوْمٌ وَ ذَبَائِحُ.» گفتنی است خلاصه این سخن را ابوحنیفه غرناطی در تفسیر خود ذکر کرده است: «وَقَالَ الْمَغْرِبِيُّ، عَنْ الصَّابِيِّ صَاحِبِ الرِّسَالَةِ: هُمْ قَرِيبٌ مِنَ الْمُعْتَزَلَةِ، يَقُولُونَ بِتَدْبِيرِ الْكُوكَبِ.» (غرناطی، ۱۴۲۰: ۱ / ۳۸۷)

## نتیجه

تاریخ تفسیر قرآن از نخستین سده‌های اسلامی تا دوران معاصر، نشان از حضور عهدین به مثابه

زبان سریانی غربی را نیز لهجه رهاوی خواندند (نسبت به رها؛ یعنی اودسا یا اورفای کنونی)؛ زیرا تورات و انجیل‌ها به لهجه این شهر ترجمه شده بود. گفتنی است یعقوبیان طرفدار روم شرقی و نسطوریان زیر نفوذ ایران کار می‌کردند.



یکی از ابزارها و عناصر تفسیری می‌دهد. مفسران طی قرون مختلف سعی داشته‌اند که از این منبع، در جهت تأیید مطلبی در قرآن، نقد و نقض عهدین یا اضافه کردن داستان‌ها و نقل‌های توراتی بهره‌برداری کنند. اگرچه در آغاز، بیشترین منقولات عهدینی را روایات موسوم به اسرائیلیات تشکیل می‌داده‌اند، این امر در عصر حاضر جای خود را به نفی کلی اسرائیلیات و مراجعه مستقیم به متن کنونی عهدین داده است. مفسران قرآن نیز از این راه برخی اطلاعات و گزاره‌های تورات و انجیل را در تفسیر آیات قرآن می‌افزایند، یا این دو کتاب آسمانی را با هم مقایسه می‌کنند و یا به نقد و ابطال تورات و انجیل کنونی می‌پردازند. شگفت اینکه وزیر مغربی در بیش از ده قرن پیش، این شیوه معاصر در تفسیر قرآن را به گونه‌ای خاص به کار گرفته و حجم زیادی از مطالب عهدین را با مراجعه به متن تورات و انجیل یا از طریق پرسش و گفتگو با دانشمندان اهل کتاب، در *المصابیح فی تفسیر القرآن* نقل کرده است. تفاوت روش او با برهان‌الدین بقاعی (۸۸۵ - ۸۰۹ ق) که در قرن نهم هجری مطالب زیادی از تورات را در تفسیر خود (*نظم الدرر*) می‌آورد، این است که بقاعی برعکس وزیر مغربی تقریباً هیچ‌گاه به نقد یا رد مطالب نقل شده نمی‌پردازد.

## منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- آلوسی، شهاب‌الدین سید محمود، ۱۴۱۵ ق، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی*، بیروت، دار الکتب العلمیة.

- ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ ش، *الخصال*، تحقیق علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.

- \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ ق، *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، تصحیح مهدی لاجوردی، تهران، جهان.

- ابن تیمیه، تقی‌الدین، ۱۴۲۷ ق / ۲۰۰۶ م، *ثبوت النبوات عقلاً و نقلاً و المعجزات و الکرامات*، تحقیق محمد یسری سلامة، قاهرة، دار ابن الجوزی.

- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م، *دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی الشأن الأكبر*، تحقیق خلیل شحادة، بیروت، دار الفکر.

- ابن ربیع طبری، ابوالحسن علی بن سهل، ۱۳۹۳ ق / ۱۹۷۳ م، *الذین و الدولة فی اثبات نبوة النبی محمد* صلی الله علیه و آله، تحقیق عادل نوبهض، بیروت، دار الآفاق الجدیدة.

- ابن عاشور، محمد طاهر، ۲۰۰۸ م، *التحریر و التنویر*، تونس، الدار التونسیة.

- ۱۵۴ □ فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات تفسیری، سال ۶، تابستان ۹۴، ش ۲۲
- بقاعی، برهان‌الدین ابراهیم بن عمر بن حسن الرباط، بی تا، نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور، القاهرة، دار الكتاب الاسلامی.
- بلاغی نجفی، محمدجواد، ۱۴۲۰ ق، آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، قم، بنیاد بعثت.
- ثعلبی نیشابوری، ابواسحاق احمد بن ابراهیم، ۱۴۲۲ ق، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جصاص، ابوبکر احمد بن علی، ۱۴۰۵ ق، تفسیر احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی.
- حویزی، عبدعلی بن جمعه، ۱۴۱۵ ق، تفسیر نور الثقلین، تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- رازی، ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ ق، تفسیر القرآن العظیم، تحقیق اسعد محمد الطیب، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- رازی، ابوالفتوح، حسین بن علی، ۱۴۰۸ ق، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- رازی، ابوحاتم احمد بن حمدان، ۲۰۰۳ م، اعلام النبوة: الرد علی الملحد ابی بکر الرازی، بیروت، دار الساقی.
- رازی، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م، تفسیر الراغب الاصفهانی، مکه، جامعه أم القرى.
- سمعانی، ابوالمظفر منصور بن محمد بن عبدالجبار، ۱۴۱۸ ق / ۱۹۹۷ م، تفسیر القرآن، تحقیق یاسر بن ابراهیم و غنیم بن عباس بن غنیم، ریاض، دار الوطن.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- غرناطی، ابو حیان، محمد بن یوسف، ۱۴۲۰ ق، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر.
- قاضی عبدالجبار همدانی، بی تا، تثبیت دلائل النبوة، قاهره، دار المصطفی.
- قمی، علی بن ابراهیم، ۱۳۶۷، تفسیر القمی، تحقیق سید طیب موسوی جزایری، قم، دار الكتاب.

- کتاب مقدس (عهد قدیم و عهد جدید).
- ماتریدی، ابومنصور محمد بن محمد بن محمود، ۱۴۲۶ ق / ۲۰۰۵ م، تفسیر الماتریدی (تأویلات أهل السنة)، تحقیق مجدی باسلوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ماوردی، علی بن محمد، ۱۴۱۲ ق، النکت و العیون، تفسیر الماوردی، تحقیق عبدالمقصود بن عبدالرحیم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین بن علی، ۱۴۰۹ ق، مروج الذهب و معادن الجواهر، تحقیق اسعد داغر، قم، دار الهجره.
- \_\_\_\_\_، بی تا، التنبیه و الاشراف، تحقیق عبدالله اسماعیل الصاوی، القاهرة، دار الصاوی.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۴ ق، التفسیر الکاشف، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- مقاتل بن سلیمان، ۱۴۲۳ ق، تفسیر مقاتل بن سلیمان، تحقیق عبدالله محمود شحاته، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی بن عبدالقادر، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م، امتاع الاسماع، تحقیق محمد عبدالحمید النمیسی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- نیشابوری، نجم الدین محمود بن ابوالحسن، ۱۴۱۵ ق، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دار الغرب الاسلامی.
- وزیر مغربی، ابوالقاسم حسین بن علی، المصابیح فی تفسیر القرآن، نسخه خطی شماره ۱۴۷۶ از جامع القرویین فاس، در حال تصحیح.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق، بی تا، تاریخ یعقوبی، بیروت، دار صادر.
- Adang, Camilla, 1996, Muslim writers on Judaism and the Hebrew Bible: from Ibn Rabban to Ibn Hazm. Leiden: Brill.
- Schmidtke, Sabina, 2011, "The Muslim reception of biblical materials: Ibn Qutayba and his A'lām al-nubuwwa," Islam and Christian-Muslim Relations, 22iii pp. 249 - 274.
- Thomas, David & Barbara Roggema, 2009-2011, Christian-Muslim Relations. A Bibliographical History. Volume 1 (600 - 900) , Leiden: Brill.
- Walid Saleh, 2008, In defense of the Bible: a critical edition and an introduction to al- Bīqā'ī's Bible treatise, Leiden, New York & Köln: E.J. Brill, (Islamic History and Civilization, 73).

